



تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۴ اذان مغرب ۱۹:۵۶ اذان صبح فردا ۵:۰۲ طلوع آفتاب ۶:۳۰

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ شماره: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۱ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵ امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳ توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰ چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶ www.sharhnewspaper.ir

پی‌تعارف

اگر می‌خواهید رقیب را از میدان به در کنید

مینو مشیری

■ آيا شنیده‌ايد که می‌گویند یک سیاستمدار برای به در کردن رقیب از میدان باید به نقطه قوت او بتازد؟ بله، نقطه قوت و نه نقطه ضعف. تئوری بس جالبی است و یادآور توصیه‌های شیطانی ماکیاوولی به دولتمردان. و این همان کاری است که میت رامنی، رقیب جمهوریخواه اوباما در حال حاضر دارد با او می‌کند.

میت رامنی فارغ‌التحصیل دانشکده‌های حقوق و بازرگانی دانشگاه هاروارد است. وکیل است و مشاور حقوقی و میلیونر (البته به دلار و نه به ریال)؛ سه پسر دارد که هر سه هاروارد دیده‌اند و یک دوجین مشاور که این نیز با دانشگاه هاروارد ارتباطاتی داشته و دارند. رامنی مبالغ قابل‌توجهی به دانشگاهش اهدا کرده است.

اما نکته جالب‌توجه این است که رامنی به همین دلایل ذکر شده، در حزب جمهوریخواه که نسبت به روشنفکران جهان‌شمول عمیقاً بدبین است، نامزد خیلی مناسبی به‌شمار نمی‌آید. در نتیجه رامنی سعی دارد تحصیلات عالی‌ه اوباما که او نیز فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق هاروارد است را بی‌اعتبار جلوه دهد! مثلاً در سخنرانی اخیرش چنین گفته: «اوباما سالیان زیادی را در هاروارد هدر داده است»، در حالی که اوباما سه سال و رامنی چهار سال در آن دانشگاه بوده‌اند. یا اینکه «اوباما با هیأت علمی دانشگاه هاروارد مشورت می‌کند» یا «تخبه‌گر است».

رامنی البته اینها را برای خوش‌آمد حزب جمهوریخواه می‌گوید، زیرا حمله به تحصیلات عالی‌ه که در واقع نقطه قوت رقیب است، همان حيله و ترفند ریاکارانه‌ای است که یادآور ماکیاوولی است و در سیرک اسفاک رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری در ینگ‌دندیا امکان دارد مقبول واقع گردد.

دوم اینکه در طول دو دهه پایانی قرن بیستم و تا به امروز و به احتمال قوی تا فرادهای دور عضو جدیدی آغاز به رشد در بدن بشر نموده که تا روح و جانش هم رسوخ پیدا کرده است. خیلی هم به سرعت. به‌گونه‌ای که امروز، بدون این عضو جدید، زندگی برای بسیاری قابل‌تصور هم نیست. به‌خصوص برای جوانان. مقصود البته تلفن همراه است.

سال گذشته میلادی یک نوجوان ۱۷ساله چینی کلیه‌اش را فروخت تا یک آی‌پد (ipad) بخرد. پسرک دچاپ مشکلات جدی سلامت و کلیوی شده و جراح و دستیارانش تحت پیگرد قانونی قرار گرفته‌اند. تفو به آن بیشن و نگرشی که داشتن چنین ابزاری را فخر و مباهات و هویت می‌پندارد. تفو.

در پایان یک دخترک کلمبیایی در ۱۰سالگی فرزندی به دنیا آورده. نیازی به تفسیر دارد؟ همین.

پیشنهاد

درخت مار

■ شرق‌نام «محمود حسینی‌زاد» که می‌آید بیشتر از اینکه یاد ادبیات آلمان و «فردریش دورنمات» بیگم، تصاویر «بین برف کی آمده؟» که سال گذشته نشر چشمه چاپش کرده بود، جلوی چشم نقش می‌پیند. کتابی که رابطه عجیبی با مرگ دارد. حالا آقای مترجم «آیس» و «گنس»، «گذران روز» و.. متاع پیشنهادی‌اش برای مطالعه این روزهایمان «درخت مار» به قلم اووه تیم با ترجمه امید اجتماعی است. کتابی که نشر افق منتشرش کرده و به قول خود آقای حسینی‌زاد به نوعی مکمل «هتلا برادر» از همین نویسنده است که پیشتر خودشان آن را ترجمه کرده‌اند. اووه تیم از نویسندگان میانسال کشور آلمان است و شصت و چند سال سن دارد اما به لحاظ سبک نوشتاری در رده نسل تازه داستان‌نویسی ادبیات آلمان قرار می‌گیرد. اما مسایلی که آقای اووه تیم در کتاب‌هایش حول و حوش‌شان می‌چرخد، مسایل سیاسی هستند و گاهی هم مسایل اجتماعی. در «درخت مار» این نویسنده داستان یک مهندس آلمانی ساکن آمریکای جنوبی را روایت می‌کند و در خلال این روایت روابط بین ملت‌ها، غربت و عدم تفاهم را هم بررسی می‌کند. اما محمود حسینی‌زاد این کتاب را پیشنهاد می‌کند چون: «بپ داستان‌گویی منحصره‌فردی دارد و توانسته اجتماع، سیاست و فردیت را در کنار یکدیگر باتاز بادهد». جمله بعدی را هم با لیخند بخوانید، به قول آقای حسینی‌زاد: «بشاید که نخواندنش حتماً موجب پشیمانی است.»

بوی جوی مولیان

یادداشتی منتشر نشده از «قمر آریان» درباره شاعری «عبدالحسین زرین‌کوب» شاعری که مجال شعر گفتن نداشت *



قمر آریان

یکی از دوستان جمع روزهای دوشنبه (که متأسفانه به سبب زنجوری ممتد اینجانب مدتی است تعطیل شده است) مرا با دیدار و احوال‌پرسی خود شاد کرد و ضمناً در خواست کرد بر آنچه او توانسته است از اشعار همسر قدیمد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب جمع‌آوری کرده است مقدمه‌ای بنویسم

گفتم ایشان که شعر نمی‌گفتند شما چگونه توانستید مقداری شعر از ایشان گردآورید که به طبع و انتشار بیارزد؟ ایشان تلاش خود را با رجوع به کتابخانه‌های معتبر تهران و روزنامه‌ها و مجلات معتبر قدیم و جراید آن روزها شرح داد و مرا از چنین همتی شرمسار کرد و گفت به این طریق توانستم از دوره دبستان تا آخرین سال‌های عمر ایشان هرچند خیلی مختصر اشعاری جمع‌آوری کنم.

البته مقدمه نوشتن بر اشعار زرین‌کوب تکلیف مشکلی بود اما لطف پدر بنه این دختر خاتم که حالا لیسانسه ادبیات و

شاعری است با طبعی موزون سبب شد که بپذیرفتم و اکنون حیرانم که چه بنویسم. اساساً مقدمه‌نویسی کار من نیست.

باری در شهر کوچک بروجرد که ظاهرش آن روزها نه کتابخانه داشت نه دانشگاه، عبدالحسین زرین‌کوب به وجود آمد اما موهبتی که خواننده متعال به او ارزانی داشت، استعداد فطری فوق‌العاده و زیبایی خداداد آن روزهای شهر

بروجرد بود!و در دوران کودکی از خانه پدری‌اش که بیرون می‌آمد هنوز شاید بیش از صد قدم نرفته بود که می‌رسید به

خاموشی قُمری عبدی۱)



ثریا باوری پور

زرین‌کوب رفت و آمد داشتند می‌دانند که آن نگار «مرضیه السجایا و محمود الخصایل»‌اش که امروزه «جهانی‌بود بنشسته در گوشه‌ای» چه نیکو عشق و دوستی و مهر و وفا را هجی می‌کرد و می‌سرود.

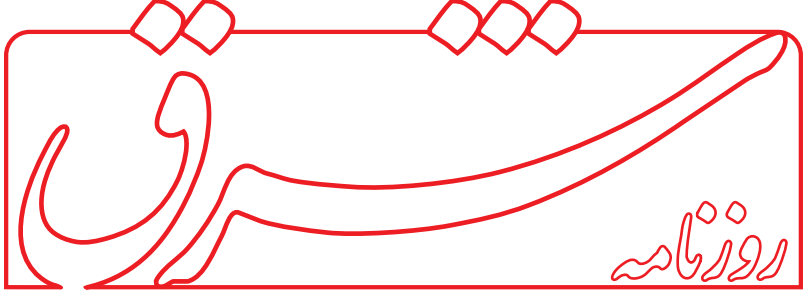
در «نقش بر آب» پروفیسور زرین‌کوب ذکر جمیلی از وجود نازنین خاتم دکتر قمر آریان که سرچشمه پایان‌یاب‌نر صبر، وفا، مهر و فصاحت می‌خواند تامل برانگیز است. آنجا که می‌نویسد «بار تمام مزارت‌های من که حاصل سال‌های پرنشیب و فراز یک عمر ۶۰ساله است در اینجا (غربت غریب) بر دوش همین همسر و همسفر بلاکش و نازنین و مهربانم افتاده است که با محبت و شکیبایی مسیح‌آسایی بار گران وجود فرسوده و نالان مرا که جز یک دانشجوی سالخورده اما کودک‌گونه‌ای نیستم همچون صلیب یک سرنوشت اجتناب‌ناپذیر بر دوش و گردن خود دارد. به خاطر من گریست غربت مضاعف که یک سر موش به آن راضی نیست تحمل می‌کند و به من فرصت و امکان می‌دهد تا همچنان مثل همان بچه‌مدرسه‌ای نیم‌قرن پیش خود را در میان انبوه کاغذ و کتاب غرقه سازم. بر کاغذپاره‌های خود بیش از هر چیز دلم بلرزد و هرچه را بیرون



در اواخر دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه ورآمین، همایش ملی نقد و بررسی آثار استاد زرین‌کوب را به اطلاع رساند. هرچه سعی داشتم به کار بسته تا بتوانم خدمتی به ساخت مقدس این بزرگ مرد مایای ادب فارسی داشته باشم به

پاس داشتی که از آثارش آموختم‌ام و سیاسی هرچند کم و کوته در برابر بلندای علمش. مصداق «پای ملخی نزد سلیمان بردن/ شرم است و لیکن هنر است از موری» با توجه به اینکه پروفیسور زرین‌کوب را شاید بتوان مستجمع جمیع علوم دانست که سفره علم، دانش و اطلاعات وی چنان گسترده و رنگین است که می‌توان گفت: «هر که خواهد گو بیاید هرچه خواهد گو برده»، از این رو بر آن شدم تا زاویه‌ای از زوایای مختلف دانش ایشان را که تا حدودی ناشناخته مانده به کنکاش و بررسی گیرم. با توجه به گرایش و تعلق خاطر خود به شعر و شاعری به سراغ شعرهای پروفیسور زرین‌کوب رفتم تا خوانندگان آثار زرین‌کوب نویسنده، زرین‌کوب محقق، زرین‌کوب تاریخ‌نگار، زرین‌کوب منتقد، زرین‌کوب ادیب، زرین‌کوب شاعر را نیز بهتر و بیشتر بشناسند. در این راستا چه ساعت‌ها که در کتابخانه‌های مختلف مدرّسی، ملی، مجلس، دایره‌المعارف و.. اوقات گذراندم و نشریات و مجلاتی را که استاد از سال ۱۳۲۵ در آنها قلم زده بود صفحه به صفحه ورق زدم و گاهی سطر به سطر کویدم. نشریاتی که شاید برخی از آنها برای نخستین بار بود که پس از ۴۰، ۳۰ سال ورق می‌خورد و این بوی کهنه‌کاغذها هرچند نفس را می‌آزارد اما برآیم لذتبخش بود و رایحه‌ای بس دل‌انگیز از آن بار سفر کرده داشت.

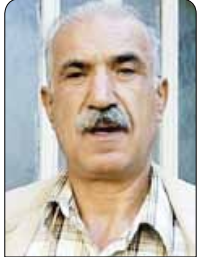
اما در این میان آنچه بر شوقم می‌افزود و نیرویی دوجندانه می‌بخشید توجه خاص و مهر و مصمیمت بانوی بزرگوارش بود که دوستانه و بهتر بگویم مادرانه چتر محبت و حمایتش را بر سرم افراشت و دستم بگیرف و پای حرکم بخیشد و به تشویق و ترغیبم پرداخت. هر کاغذ، عکس و نشانی از مصرعی داشت در اختیارم گذاشت. در هر ساعت و هر روزی که می‌خواستم ببینمش را به رویم می‌گشود و سخاوتمندانه سفره احسان و ادبش را می‌گسترانید. اگر مدتی مثنوی به تاخیر می‌افتاد، می‌سیرانه سراغ می‌گرفت و علت را جویا بود. دانشجو، دوستان و تمامی افرادی که به منزل پروفیسور



یکشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۱ | ۲۲ جمادی‌اول ۱۴۳۲ | ۱۵ آوریل ۲۰۱۲ | سال نهم | شماره پیاپی ۱۵۰۴ | شماره ۵۸۰ دوره جدید | صفحه ۳

محمود گلابدره‌ای در بیمارستان بستری شد

محمود گلابدره‌ای که در عرصه رمان‌نویسی، ترجمه و انتشار مقالات پژوهشی فعال بوده، بستری است.
مسوول بخش آی‌سی‌یو ۳ بیمارستان الغدیر گفت: «او در تنفس مشکل دارد و در حال حاضر بیمار هیچ همراهی در بیمارستان ندارد و کسی نیست پیگیر امور او باشد. فردی هم که روز جمعه او را به بیمارستان آورده است، گویا در حوزه نشر فعالیت دارد و به طور اتفاقی به خانه این نویسنده سر زده بود. ایشان هم بعد از بستری شدن آقای گلابدره‌ای، بیمارستان را ترک کرده است.»



تولدِ دیگر

۵۶۰ سالگی «داوینچی»

بهرام دبیری



■ لئوناردو داوینچی در تاریخ علم و هنر چهره یگانه‌ای است. پیچیده، تو در تو و پر رمز و راز، از افسانه‌ها و گمان‌های زیرزمینی فراموش‌خانه‌ها تا راز نهانی‌های دینی. لیخندها و نگاه‌های مرموز در صورت‌ها (که همه نگاه و صورت خود اوست) تا ترکیببندی‌های به کمال هندسی که همیشه بیش از آنچه می‌بینیم در خود نهفته دارند، اندوهی، رازی و سکوتی در چهره‌های اوست که قصد عربانی و خوندنمای ندارند. ظرافت اندام آدمیزاد، گوشت و پوست و استخوان و چشمهائی نگران و غمناک در چشم‌اندازها اما طبیعت نتراشیده خرسنگ‌ها، خشونت و اضطراب تکوین. آوازی غمناک در عمق آثار اوست چون صدای پرنده‌ای ناشناس، از دورانی دیگر، از جهانی دیگر که رانده شده است و اینک سرگردان در عین حال در جست‌وجوی کشف راز نهفته در مقیاس‌ها و اندازها. نسبت آدمیزاد با جهان، نسبت آدمیزاد با راهزهای درون و ای بسا این مکاشفه او را می‌برد به سوی طراخی ابرازها، ابرازهای جنگیدن، پرواز کردن، آرایه‌ها و چرخ‌ها و ـ از آن طرف در جست‌وجوی ساختار آدمیزاد، این شگفتی خلقت، اندازه و نسبت استخوان‌ها و ماهیچه‌ها و عملکردها، او جهان آفریده خداوند را همچون کودکی کنجکاو از هم‌باز می‌کند، می‌گشاید و در حیرت این ساختار عمری را می‌گذراند پربار و هنوز که هنوز است دستنیافتنی است. «لئوناردو» حاصل دورانی است، هوایی و جریانی که ایتالیای دوران نوزایی نفس می‌کشد. این هوای جادویی که گنج نهفته‌ای در خود دارد و بر «ناپل»، «فلورانس» و «وینیز» می‌وزد به ریمه‌ای «میکل آنژ»، «افائل»، «بوتیچلی» و دیگران نیز راه می‌یابد، «گالیله»، «جیورالدو برونو» و هنوز می‌توان شمرد. این هوای تازه‌ای بسا میراثی جهانی باشد، دانشی و اندیشه‌ای که پس از جنگ‌های صلیبی، راه دنیای غرب را می‌گشاید. «انسان‌سالاری»، فردیت و مکاشفه‌ای در هویت آدمیزاد، در نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، شعر و ادبیات و تئاتر تا این‌ها همه میراثی باشد برای ایتالیا و جهان. «شاخسار درخت خداوند به ایتالیا که می‌رسد، دیگر شکوفه داده است.»



بازنگران حامد بهداد | لایلا حاتّی | میترا حجار | طناز طباطبائی | همایون ارشادی | فردوس کاویانی | اردشیر رستمی | امید روحانی | مهیار پور حسینی | محمد جواد جعفر پور

د تهران سینماهای: قدس (۸۸۸۶۸۴۸) آزادی (۸۳۸۰) فرهنگ (۲۴۰۱۲۰) پردیس ملت (۲۳۱۶۴) برج میلاد (۸۵۸۱) آرکه ایران (۲۳۲۰۰۱) ایران (۷۷۷۷۷۷۱) جوان (۲۳۲۰۳۰۳) پردیس زندگی (۲۲۰۰۴۸۰) پردیس شکوفه (۲۳۵۱۴۷۰) عصر جدید (۸۸۵۱۵۵۰) سینما (۶۶۴۱۷۸۸) سائلا (۷۷۱۰۴۲) آستار (۲۳۷۱۴۶۶۱) فلسطين (۶۶۶۴۳۶۱) گلریز (۸۸۸۷۷۷۱) مرکزی (۶۶۹۲۸۶۱) پارس (۶۶۹۲۶۹۴) پایتخت (۸۸۳۱۴۴۳) خلط (۳۳۰۰۸۰۷) کارون (۶۶۸۵۰۷۷) دهکده (۲۳۷۶۲۰۸۶) پردیس مسالما (۶۶۶۶۶۱۲۴) پردیس راگ (۷۰۷۰۷۰۰) و فرهنگسرای نور (۵۵۰۰۷۰۷۰) و در شهرتقه اسفند (اسفل) رشت (۷۲۷۲۷۲) مشهد (آفریقا، سیرخ) تبریز (۹۰۷۲۷۲) ارمیه (ایران) شیراز (رستیا) گرچاسلوین، حمروت، پرد (تک) کاباد (هیر)